

تحول خط‌مشی سیاسی کوردها: گذار از تلاش برای برابری و آزادی به مبارزه برای رهایی

سمکو ابراهیمی

”

تجربه کوردها بینش‌های مهمی را در مورد اینکه چگونه مردمان به حاشیه رانده شده و طرد شده می‌توانند فلسفه‌های سیاسی ایجاد کنند که هم ستم دولتی و هم سلسله‌مراتب اجتماعی داخلی را به چالش می‌کشد، ارائه می‌دهد. این موضوعات به بازتعریف مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی، برابری و حاکمیت ملی نزد کوردها انجامیده است و با توسل به این تعاریف جدید توانسته اند ابتکار عمل را در مبارزه به دست بگیرند و جنگ برای بقا به سوی مبارزه برای رهایی از زنجیر بردگی اشغالگران و استعمارگران گام بردارند. در این راستا خود را در قید و بند اصول و قواعد و معادلات محدود کننده استعمارگران و اشغالگران متوقف ننموده و با تمرکز بر مفهوم «رهایی» توانایی مقابله گفتمانی و عملی را از دولت-ملتهای استعماری حاکم بر کوردستان سلب نموده‌اند.

“

چکیده:

این مقاله به بررسی مبارزات تاریخی و معاصر ملت کورد برای تعیین سرنوشت می پردازد و سیر تحول اندیشه و کنشگری سیاسی کرد را از دریچه تئوری آزادی و سیاست هویت تحلیل می کند. با کاوش در تلاقی هویت کورد، حقوق شهروندی و آرمان های حاکمیتی، بررسی می کند که چگونه جنبش های کوردی رویکرد خود را از ناسیونالیسم سنتی به درک دقیق تری از آزادی و در نهایت «رهایی»، که ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر می گیرد، تغییر داده اند. در این راستا به ویژه بر چگونگی توسعه شبکه های همبستگی و استراتژی های مقاومت و رهایی طلبی در برابر اشکال مختلف فرودستی و انقیاد، از جمله سرزمین و اشغالگری، ستم ملی، استعمار، و فاشیسم فرهنگی طبقه حاکم علیه هویت و ملت کورد، متمرکز است. مبارزات حق طلبانه ی کوردها با گذار از مفاهیم سنتی برابری و آزادی و رویکردهای دولتی تعیین سرنوشت با ابتکار عمل و مشی رادیکال به سوی «رهایی» گام نهاده است و همین امر باعث شده است تا کوردها به عنوان کنشگران دارای خط مشی عملی پا به عرصه معادلات جدید منطقه ای و بین المللی بگذارند و گزاره های استعماری و اشغالگرانه اقوام و ملت های فرادست را به چالش بکشند و با تکیه بر هویت خویش، تعریف جدیدی از مفاهیم حقوقی و سیاسی برای مبارزات خود و دیگر ملت ها و گروه های تحت ستم ارائه دهند.

مقدمه

مبارزه ملت کورد برای حق تعیین سرنوشت، نشان دهنده یکی از پیچیده ترین و پایداترین جنبش های آزادیبخش در خاورمیانه و در سطح جهانی است

که تلاقی های مهمی از سیاست های هویتی، ملی گرایی، برابری جنسیتی و حقوق اساسی بشر را در بر می گیرد. این نوشتار به بررسی چگونگی تحول سیاست آزادیخواهی کوردها از چارچوب های سنتی ناسیونالیستی به درک ظریف تر و فراگیرتر از آزادی و گذار از آن و نیل به مفهوم رهایی، به ویژه از منظر الگوهای هویتی و رهایی طلبی جنبش ژن، ژیان، نازادی در شرق کوردستان (روژه لات) می پردازد. اهمیت این نوشتار در کمک به درک چگونگی مفهوم سازی و دنبال کردن «رهایی» گروه ها و ملت ها و اتنیک های طرد شده در جهان معاصر است. جنبش های آزادی بخش کورد، بینش های منحصر به فردی را در مورد اینکه چگونه مردمان تحت ستم تاریخی می توانند فلسفه های سیاسی پیچیده ای را توسعه دهند که هم ستم بیرونی و هم سلسله مراتب اجتماعی داخلی را به چالش می کشد، ارائه می کنند. مسأله کورد به ویژه قابل توجه است زیرا نشان دهنده توانایی یک ملت بدون دولت برای توسعه مدل های جایگزین از حاکمیت و سازمان اجتماعی می باشد، در حالی که با سرکوب سیستماتیک از سوی چندین دولت-ملت مواجه است.

زمینه تاریخی حق تعیین سرنوشت کوردها

مبارزه کوردها برای تعیین سرنوشت باید در چارچوب تاریخی آن، به ویژه دوره پس از تأسیس دولت-ملت های مدرن در خاورمیانه درک شود. همانطور که مک داول در تحلیل تاریخی جامع خود نشان می دهد، تقسیم جمعیت کورد در میان چندین دولت-ملت چالش های منحصر به فردی را برای شکل گیری هویت کوردی و سازماندهی سیاسی ایجاد کرد.^۱

مبارزات رهایی طلبی کوردها در عصر حاضر فراتر از آرزوهای ناسیونالیستی سنتی و تلاشهای برابری خواهانه و یا آزادیخواهانه رایج می باشد. آکایا و یونگردن استدلال می کنند که اندیشه سیاسی کورد به گونه ای تکامل یافته است که اهداف تحول اجتماعی گسترده تری از جمله رهایی از فرودستی و انقیاد، برابری جنسیتی، پایداری زیست محیطی و خودمیریتی دموکراتیک را در بر می گیرد.^۲ همانطور که دیریک استدلال می کند، تجربه کوردها بینش های مهمی را در مورد اینکه چگونه مردمان به حاشیه رانده شده و طرد شده می توانند فلسفه های سیاسی ایجاد کنند که هم ستم دولتی و هم سلسله مراتب اجتماعی داخلی را به چالش می کشد، ارائه می دهد.^۳ این موضوعات به بازتعریف مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی، برابری و حاکمیت ملی نزد کوردها انجامیده است و با توسل به این تعاریف جدید توانسته اند ابتکار عمل را در مبارزه به دست بگیرند و جنگ برای بقا به سوی مبارزه برای رهایی از زنجیر بردگی اشغالگران و استعمارگران گام بردارند. در این راستا خود را در قید و بند اصول و قواعد و معادلات محدود کننده استعمارگران و اشغالگران متوقف ننموده و با تمرکز بر مفهوم «رهایی» توانایی مقابله گفتمانی و عملی را از دولت-ملت های استعماری حاکم بر کوردستان سلب نموده اند. فراگیری جنبش زن، ژیان، ئازادی در شرق کوردستان، نشان می دهد که چگونه تلاش برای رهایی بر پایه مفهوم نوینی از «طبقه» در اندیشه سیاسی معاصر کوردی به محوریت درآمده است. در این راستا، ستم ملی و فاشیسم فرهنگی و استعمار و اشغالگری طبقه فرادست در تمامی سطوح به چالش

کشیده شده و «رهایی» به عنوان یک پارادایم نوین در جایگاه گزاره های سنتی «برابری و آزادی» می نشیند و طرحی نو را برای برچیدن یوغ استبداد و فاشیسم و سلسله مراتب «خدا-شاه-رعی» ی تدارک می بیند و «تغییر نظم» را به جای «تعویض ناظم» در مشی مبارزات هویتی و رهایی طلبی خود برمی گزیند. این پیشرفت، نشان دهنده یک تحول مهم در چگونگی مفهوم سازی جنبش مبارزاتی کوردها برای اتخاذ پارادایم «رهایی» به منظور استقرار آزادی و حاکمیت ملی خود با معنا و مفهوم ماهوی آن، در راستای تأسیس یک جامعه دموکراتیک می باشد.

شکل گیری و تکامل تاریخی هویت ملی کورد

شکل گیری تاریخی هویت کوردی پیش از مفاهیم مدرن دولت-ملت می باشد که ریشه در ساختارهای اجتماعی پیچیده و سازمان های قبیله ای دارد که برای قرن ها مشخصه جامعه کوردی بود. به گفته ون بروینسن، سازمان اجتماعی کوردها از نظر تاریخی حول کنفدراسیون های قبیله ای، با سیستم های پیچیده وفاداری و خودمختاری که در درون امپراتوری های بزرگ تر عمل می کردند، متمرکز بود.^۴ تکامل اندیشه سیاسی کورد نشان دهنده گذاری پیچیده از آگاهی سنتی قبیله ای به مفاهیم مدرن هویت ملی و تعیین سرنوشت است. این دگرگونی توسط نیروهای مختلف تاریخی، جنبش های فکری و شرایط سیاسی شکل گرفته است که در طی دو قرن گذشته بر آگاهی سیاسی کوردها تأثیر گذاشته است. شواهد باستان شناسی و تاریخی حاکی از آن است که جوامع کورد در حالی که در سیستم های امپراتوری مختلف فعالیت می کردند، شیوه های فرهنگی و زبانی متمایز را حفظ کردند.^۵ در این

دوره اولیه شاهد توسعه و نمود موضوعی بود که حسن پور آن را «آگاهی اولیه ملی» می نامد - احساس هویت جمعی که اگرچه هنوز به معنای مدرن ناسیونالیست نبوده است، اما جوامع کورد را از مردم همسایه متمایز می کند.^۶ مناطق کوهستانی کوردستان هم حفظ فرهنگی و هم خودمختاری سیاسی را تسهیل کرد و شرایطی را ایجاد کرد که می توان آن را به عنوان «قلعه طبیعی» توصیف کرد که به جوامع کورد اجازه می داد تا شیوه های فرهنگی متمایز را حتی تحت قوانین مختلف امپراتوری حفظ کنند.^۷ قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ نقطه عطفی را در تاریخ کوردها رقم زد و اساساً چشم انداز سیاسی و مسیر آینده شکل گیری هویت کوردی را تغییر داد. تقسیم خودسرانه سرزمین های کورد در میان دولت-ملت های تازه ایجاد شده (ترکیه، عراق، سوریه و ایران) چیزی را ایجاد کرد که گونتر آن را «تقسیم چهارگانه» ملت کورد توصیف می کند که منجر به پیامدهای بلندمدت برای آگاهی ملی کوردها شد.^۸ ظهور ناسیونالیسم کوردی به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی منسجم را می توان در اواخر دوره عثمانی جستجو نمود، زمانی که نخبگان روشنفکر کورد شروع به بیان یک هویت ملی متمایز کردند. این دوره شاهد تشکیل اولین سازمان های فرهنگی و سیاسی کورد، به ویژه جمعیت تعالی کوردستان (Kürd Tealî Cemiyeti) در سال ۱۹۱۸ بود که نشان دهنده تلاش اولیه برای نهادینه کردن آرمان های سیاسی کوردها بود.^۹ شورش شیخ عبدالله در سالهای ۱۸۸۰-۱۸۸۱ یکی از اولین بیان آشکار احساسات ناسیونالیستی کورد بود. شیخ عبدالله در نامه نگاری های خود با قدرت های

خارجی، دیدگاه روشنی از ملت کورد را بیان می کند و می گوید: «ملت کورد، مردمی جدا از هم هستند... ما می خواهیم که امور ما به دست خودمان باشد».^{۱۰} این دوره با انتشار روزنامه کوردستان در سال ۱۸۹۸ در قاهره، که به عنوان بستری برای بیان مطالبات فرهنگی و سیاسی کوردها بود، شاهد ظهور روزنامه نگاری و تولید ادبی کوردی بود. نقش روشنفکران کورد شهری به ویژه در این دوره چشمگیر بود. چهره هایی مانند عبدالرحمن بیدرون و اسماعیل حکمی بابانزاده استدلال های پیچیده ای را برای خودمختاری کوردها در چارچوب عثمانی توسعه دادند که هم از اندیشه سیاسی اسلامی و هم از مفاهیم اروپایی ناسیونالیسم استفاده می کردند.^{۱۱} نوشته های آن ها پایه های فکری جنبش های ناسیونالیستی بعدی کورد را پایه گذاری کرد. ایجاد دولت-ملت های جدید در خاورمیانه به آنچه عباس ولی به عنوان «جابه جایی تبارشناختی» هویت کوردی توصیف می کند، انجامید و اندیشه سیاسی کورد را وادار کرد تا در پاسخ به چهار زمینه مختلف دولتی توسعه یابد.^{۱۲} این دوره شاهد ظهور چیزی بود که حسن پور آن را «کوردایه تی» می نامد - یک ایدئولوژی سیاسی متمایز کوردی که عناصر ناسیونالیسم، اصلاحات اجتماعی و حقوق فرهنگی را ترکیب می کند.^{۱۳} شورش شیخ سعید در سال ۱۹۲۵ و قیام های بعدی کوردها تنش بین رهبری مذهبی سنتی و آرمان های ناسیونالیستی مدرن را نشان داد. این جنبش ها، اگرچه در نهایت ناموفق بودند، به توسعه تفکر سیاسی پیچیده تر کورد در مورد رابطه بین هویت، قلمرو، حاکمیت و حکومت کمک کردند.^{۱۴} دوره پس از جنگ جهانی اول شاهد ظهور



اشکال جدیدی از سرکوب و مقاومت در برابر سیاستهای حکومتی و فرهنگهای درباری و دولتی بود. معاهده سور (۱۹۲۰) که در ابتدا نوید خودمختاری کوردها را می داد، بعداً با معاهده لوزان (۱۹۲۳) جایگزین شد و عملاً خواسته های ملی کوردها را کنار گذاشت. به گفته عباس ولی این دوره نشان دهنده یک لحظه حیاتی در تبدیل هویت کوردی از هویت فرهنگی و قبیله ای به آگاهی سیاسی و ملی است.^{۱۵} دوره پس از جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر جنبشهای استعمارزدایی جهانی و ایدئولوژیهای چپ جدید، شاهد دگرگونی قابل توجهی در اندیشه سیاسی کورد بود. حزب دموکرات کوردستان تأسیس شد، در ابتدا تلاش کرد ناسیونالیسم سنتی کوردی را با اصلاحات اجتماعی مرفقی ترکیب کند.^{۱۶} دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد ظهور رویکردهای نظری جدید برای آزادی کورد بود. نوشته های اولیه عبدالله اوجالان، تحت تأثیر افکار مارکسیست-لنینیست و تجربه تاریخی کوردها، تلاش کردند تا ناسیونالیسم کوردی را در قالب مبارزه طبقاتی و ضد استعماری فرموله بندی مجدد کنند.^{۱۷} این دوره همچنین شاهد توسعه چیزی بود که رومانو آن را «ناسیونالیسم قومی با دستور کار اجتماعی» می نامد،^{۱۸} که خواسته های حقوق کوردها را با درخواستها برای دگرگونی اجتماعی گسترده تر ترکیب می کرد. مفهوم «خود مدیریتی دموکراتیک» که در دهه ۱۹۹۰ توسعه یافت، نوآوری نظری مهمی را در اندیشه سیاسی کوردها نشان داد. این رویکرد، متأثر از رویکرد بوم شناسی اجتماعی و نظریه فمینیستی، مدلی از خودگردانی را ارائه کرد که فراتر از رویکردهای سنتی دولت محور به رهایی ملی بود.^{۱۹} زبان به عنوان یک نشانگر مهم هویت

کوردی و نقطه کانونی مقاومت در برابر سیاست های همگون سازی بوده است. خانواده زبان کوردی، متشکل از چندین گویش متمایز، نقش اصلی را در حفظ انسجام فرهنگی در سراسر سرزمین های تقسیم شده ایفا کرده است.^{۲۰} شیوه های فرهنگی، از جمله ادبیات، موسیقی، و جشن های سنتی، به عنوان وسیله ای برای حفظ هویت و مقاومت عمل کرده اند. پژوهش حسن پور نشان می دهد که چگونه سنت های ادبی کوردی، به ویژه شعر شفاهی و داستان سرایی، به عنوان مکانیسم هایی برای حفظ فرهنگی و بیان سیاسی عمل کرده اند.^{۲۱} نقش رسانه های مدرن و تولیدات فرهنگی در حفظ و ابداع هویت کوردی به طور فزاینده ای قابل توجه شده است. پلتفرم های دیجیتال و تلویزیون های ماهواره ای زمینه ای را ایجاد کرده اند که رومانو آن را «کوردستان مجازی» می نامد و تبادل فرهنگی و تقویت هویت را در سراسر مرزهای ملی تسهیل می کند.^{۲۲} جامعه کوردی شامل سنت های دینی و مذهبی مختلفی می باشد. این تنوع مذهبی، به گفته کرینبروک، از نظر تاریخی به رویکرد نسبتاً سکولار به سازمان سیاسی در جنبش های کوردی کمک کرده است.^{۲۳} تجارب تاریخی آزار و اذیت و نسل کشی عمیقاً بر هویت جمعی کوردها تأثیر گذاشته است. عملیات انفال در جنوب کوردستان (باشوور)، حمله شیمیایی حلبچه، و موارد متعدد دیگر از خشونت دولتی، آنچه را که ملودوک آن را به عنوان «آسیب بین نسلی» توصیف می کند ایجاد کرده است که همچنان بر شکل گیری هویت و آگاهی سیاسی کوردها تأثیر می گذارد.^{۲۴} نقش حافظه جمعی در شکل گیری هویت کوردی به ویژه در انتقال روایت های

تاریخی از طریق تاریخ شفاهی و شیوه های فرهنگی مشهود است. به گفته واتس، این خاطرات مشترک از آزار و اذیت و مقاومت در شکل گیری هویت مدرن کورد و سازماندهی سیاسی نقش داشته است.^{۲۵} با وجود تقسیمات فیزیکی و جغرافیایی، جوامع کوردی ارتباطات و آگاهی قوی بین مرزی را حفظ کرده اند. شبکه های پیچیده ارتباط و همبستگی، به ویژه در عصر دیجیتال، پدید آمده اند و آنچه را که Akkaya و Jongerden «فضاهای فراملی کوردی» می نامند، ایجاد کرده اند.^{۲۶} توسعه مؤسسات کوردی فرامرزی، از جمله سازمان های سیاسی، مراکز فرهنگی، و رسانه ها، چیزی که رومانو آن را به عنوان «حوزه عمومی فراملی کوردی» توصیف می کند، تسهیل کرده است. این در حفظ هویت کوردی در سراسر مرزهای دولتی و تقویت حس سرنوشت مشترک در میان جوامع کورد بسیار مهم بوده است.^{۲۷} نقش آزادی زن به عنوان مهمترین بزرگترین «طبقه» در اندیشه سیاسی کورد به طور فزاینده ای محوری شده است که نشان دهنده تلاشی منسجم برای توسعه رویکرد فمینیستی متمایز کورد به دگرگونی سیاسی و اجتماعی می باشد.^{۲۸} این با کار نظری جدیدی در مورد رابطه بین برابری جنسی و آزادی ملی همراه شده است. اندیشه سیاسی کورد نیز با مسائل زیست محیطی و توسعه پایدار درگیر شده است. مفهوم «جامعه اکولوژیک دموکراتیک» به عنوان یک عنصر کلیدی از نظریه سیاسی کوردی معاصر پدیدار شده است که حفاظت از محیط زیست را با عدالت اجتماعی و حکومت دموکراتیک مرتبط می کند.^{۲۹} چنین مفاهیمی در مبارزات رهایی طلبانه کوردستان رویکرد بسیار

متمایزی با دیگر جنبش های اجتماعی و سیاسی همجوار را نمایان می سازد.

هویت کورد تحت ستم دولت-ملت

ملت کورد که عمدتاً در سراسر ترکیه، ایران، عراق و سوریه پراکنده شده اند، با اشکال مختلفی از ظلم و ستم نظام مند و سیستماتیک مواجه شده اند که به طور قابل توجهی بر هویت جمعی و ساختارهای اجتماعی آنها تأثیر گذاشته است. در ترکیه، پس از تأسیس جمهوری در سال ۱۹۲۳، دولت آنچه را که یغن آن را «سیاست انکار» می نامد، اجرا کرد که از اعتراف به وجود هویت متمایز کوردی خودداری کرد. این سیاست از طریق اقدامات قانونی و اداری مختلف، از جمله «قانون اسکان» ۱۹۳۴، که هدف آن پراکنده کردن جمعیت کورد و محدود کردن اعمال فرهنگی آنها بود، آشکار شد.^{۳۰} در ایران، به ویژه در دوران سلطنت پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵)، دولت سیاست همگن سازی فرهنگی را در پیش گرفت. به گفته ولی (۲۰۱۱)، این شامل محدودیت هایی در استفاده از زبان کوردی در فضاهای عمومی و مؤسسات آموزشی، همراه با سیاست های اقتصادی است که عمداً مناطق کوردنشین را به عدم توسعه کشانیده است. دوره جمهوری اسلامی نیز بسیاری از این سیاست های محدودکننده را با توجیهات مختلف حفظ کرده است و هر گونه تلاش برای اعمال این حقوق را در قالب مفاهیم امنیتی، جرم انگاری نموده است.^{۳۱} رژیم بعث سوریه آنچه را تجل (۲۰۰۹) به عنوان «سیاست عربی سازی» توصیف می کند، اجرا کرد که شامل سلب تابعیت از هزاران کورد در سال ۱۹۶۲ و ایجاد «کمر بند عربی» در امتداد مناطق کوردنشین بود. در عراق، علی رغم دوره هایی از خودمختاری اسمی، جمعیت کورد تحت سرکوب شدید رژیم بعثی



مواجه شدند که در عملیات انفال (۱۹۸۶-۱۹۸۹) به اوج خود رسید، که دیده‌بان حقوق بشر (۱۹۹۳) آن را شامل تخریب سیستماتیک روستاها و استفاده از سلاح‌های شیمیایی و دیگر روش‌های غیر انسانی مجرمانه می‌داند. روند همگون سازی اجباری به ویژه در ترکیه شدت بیشتری داشته است، جایی که زیدانلی اوغلو (۲۰۱۲) «تر زبان ترکی» را مستند می‌کند که تلاش می‌کرد ترکی را به عنوان منشأ همه زبان‌ها ثابت کند و در نتیجه حقوق زبانی کوردی را نامشروع قلمداد بکند. سیاست‌های آموزشی نقش مهمی در این فرآیند همسان‌سازی ایفا کردند، به طوری که کودکان کورد مجبور به تحصیل در مدارس فقط ترکی شدند و به دلیل صحبت کردن به زبان مادری خود با مجازات مواجه شدند.^{۳۲} حسن پور بر این باور است که در ایران، پروژه مدرنیزاسیون دولت به صراحت وحدت ملی را به همگونی زبانی مرتبط می‌کند و در نتیجه انتشار، آموزش و بیان فرهنگی کوردی را سرکوب می‌کند. او خاطرنشان می‌کند که این سیاست حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷، علی‌رغم مقررات قانون اساسی برای حقوق زبان اقلیت‌ها، ادامه یافت.^{۳۳} محدودیت‌های زبانی ابزار اصلی سرکوب هویت کوردی بوده است. در ترکیه، قانون ۲۹۳۲ (۱۹۸۳-۱۹۹۱) به صراحت استفاده از زبان کوردی را در زندگی عمومی و خصوصی ممنوع کرد. Skutnabb و Fernandes با اشاره به تأثیر طولانی مدت آنها بر انتقال زبان بین نسلی و بقای فرهنگی، استدلال می‌کنند که این سیاست‌ها «نسل کشی زبانی» را تشکیل می‌دهند.^{۳۴} وضعیت سوریه شامل ممنوعیت آموزش و انتشار زبان کوردی بود، به طوری

که الحاج صالح (۲۰۱۹) نحوه گسترش این محدودیت‌ها به مشاغل خصوصی و جشن‌های فرهنگی را مستند کرد.^{۳۵} در ایران، در حالی که حقوق زبان کوردی به طور اسمی به رسمیت شناخته شده است، شیخ الاسلامی (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که چگونه موانع اداری و عملی به طور موثر مانع آموزش معنادار زبان کوردی و بیان فرهنگی می‌شود.^{۳۶} در سال‌های اخیر به روش بسیار هدفمند و سیستماتیک هر گونه تلاش در راستای توسعه و تحقق حقوق زبانی را با شدیدترین نوع سرکوب‌های قضایی و پلیسی همراه نموده است و آن را همتای جرایم علیه امنیت ملی قلمداد نموده است. مناطق کوردنشین در هر چهار دولت-ملت به حاشیه رانده شدن نظام مند اقتصادی را تجربه کرده اند. Jongerden تجزیه و تحلیل مفصلی از اینکه چگونه سیاست‌های دولت ترکیه منجر به توسعه نیافتگی مزمن مناطق کوردنشین شده است، با سرمایه گذاری عمومی به طور مداوم کمتر از غرب ترکیه ارائه می‌دهد.^{۳۷} این به حاشیه راندن اقتصادی با آنچه چلیک آن را «استعمار منابع» می‌نامد، ترکیب می‌شود، جایی که منابع طبیعی در مناطق کوردنشین به نفع دولت مرکزی استخراج می‌شود در حالی که جوامع محلی، فقیر باقی می‌مانند.^{۳۸} هریس نشان می‌دهد که در ایران، سیاست‌های توسعه دولتی به طور مداوم به نفع مناطق با اکثریت فارس بوده و نابرابری‌های اقتصادی قابل توجهی را ایجاد کرده است. او خاطرنشان می‌کند که استان‌های کوردنشین همواره از نظر شاخص‌های کلیدی اقتصادی، از جمله اشتغال و توسعه زیرساخت‌ها، در میان پایین‌ترین رتبه‌ها در ایران قرار دارند. آوارگی اجباری ابزار رایجی بوده است که علیه جمعیت کورد استفاده می‌

با توانایی‌ها و ادراک خود واکنش نشان داده‌اند و تلاش آنها تقریباً تا ابتدای قرن اخیر به جنگ برای بقا و حفظ حیات معطوف بود. در این راستا بر اصول اولیه حقوق بشر «آزادی و برابری» تأکید داشتند؛ اما در طول دو تا سه دهه‌ی اخیر با خوانش جدید از معادلات جهانی و بیداری ملی و همبستگی ملی کوردها در بخش‌های مختلف کوردستان، هویت کوردی در کانون توجه قرار می‌گیرد و استعمارگر و اشغالگر را به عنوان «دیگری» خود بازتعریف نموده و به مبارزه برای «رهایی» معطوف شده است و در تلاش است تا نظامی را بنیاد نهد که در آن بتواند تعریفی از هویت جمعی و مطالبات ملی خود داشته باشد. به این باور رسید است که در نظم تعریف شده استعماری نمی‌تواند «هستی» خود را تضمین نماید. بنابراین یگانه راه ممکن رهایی از نظم موجود و برچیدن آن با توسل به مفهوم رادیکال «رهایی» می‌باشد که در آن بتواند ارزش‌های خود را در بستر یک نظم افقی تحقق بخشد.

سیر تحول اندیشه آزادی بخش کورد

نخستین قیام‌ها و جنبش‌های آزادیخواهانه‌ی کوردها و ظهور ناسیونالیسم کورد را می‌توان در اواخر دوره عثمانی جستجو کرد، زمانی که رهبران قبایل شروع به بیان مطالبات برای خودمختاری و حق تعیین سرنوشت کوردها نمودند. قیام شیخ عبیدالله در سال ۱۸۸۰ نمایانگر یکی از اولین قیام‌های آشکار ملی گرایانه‌ی کوردها است.^{۴۴} ویژگی این دوره رهبری شخصیت‌های سنتی قبیله‌ای و مذهبی بود که آگاهی ملی کورد را با هویت اسلامی ترکیب می‌کردند. دوره پس از جنگ جهانی اول شاهد ظهور رهبری فکری شهری در کنار اقتدار قبیله‌ای بود. تشکیل سازمان

شود. در ترکیه، مک‌داول تخمین می‌زند که بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹، تقریباً ۳۰۰۰ روستای کورد ویران شده و تا سه میلیون نفر آواره شده‌اند.^{۴۹} این استراتژی جابجایی، به گفته‌ی ون بروینسن، اهداف متعددی را دنبال کرد: تضعیف ساختارهای اجتماعی کوردها، شکستن شبکه‌های مقاومت بالقوه، و تغییر جمعیت‌شناسی منطقه‌ای.^{۴۰} در سوریه، ایجاد «کمر بند عربی» شامل جابجایی اجباری جوامع کورد و جایگزینی آنها با شهرک‌نشینان عرب بود. آلسوپ می‌گوید که چگونه این سیاست ترکیب جمعیتی مناطق کلیدی کوردستان، به ویژه در امتداد مرز ترکیه را تغییر داد.^{۴۱} مجموعه این سیاست‌های ظالمانه تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی و خانوادگی کوردها گذاشته است. آکایا تجزیه و تحلیل می‌کند که چگونه شهرنشینی و جابجایی اجباری سازمان اجتماعی سنتی کوردها را مختل کرده است که منجر به از هم پاشیدگی شبکه‌های خانواده گسترده و سیستم‌های حمایتی سنتی شده است.^{۴۲} تأثیر بر روابط جنسیتی به ویژه قابل توجه بوده است. چاه‌بررسی می‌کند که چگونه ستم دولتی به طور متناقضی به ظهور جنبش‌های قوی زنان کورد کمک کرده است، زیرا زنان اغلب مجبور بوده‌اند در پاسخ به زندانی شدن یا مرگ اعضای مرد خانواده نقش‌های جدیدی را ایفا کنند.^{۴۳} در تمامی بخش‌های کوردستان تحت تأثیر اندیشه یک دولت و یک ملت، کورد به عنوان «دیگری» و تهدیدی برای امنیت ملی دولتهای استعماری تأسیس شده بر خاک کوردستان، تلقی شده و با یک سیاست مشترک و ابزارهای متفاوت مورد سرکوب و انکار و امحاء واقع شده است. کوردها نیز در هر دوره‌ای متناسب



هایی مانند Kürdistan Teali Cemiyeti (جمعیت تعالی کوردستان) در سال ۱۹۱۸ آغاز فعالیت سازمان یافته ملی گرایانه‌ی کوردها بود (وان بروینسن، ۲۰۱۶).^{۴۵} این جنبشهای اولیه به طور قابل توجهی تحت تأثیر مدرنیزاسیون عثمانی و مفاهیم اروپایی ملیت قرار گرفتند. تحت تأثیر تفکر ناسیونالیستی اروپایی، ناسیونالیسم کورد در گفتگو با ایدئولوژی های ناسیونالیستی اروپایی، به ویژه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ توسعه یافت. مفهوم «جماعت های تصویری»، همانطور که توسط بندیکت اندرسون تئوری شده است، به توضیح اینکه چگونه روشنفکران کورد شروع به ساختن یک هویت ملی مدرن کردند که از وابستگی های قبیله ای و مذهبی فراتر رفت، کمک می کند. ناسیونالیسم رمانتیک اروپایی، با تأکید بر زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک، الگویی برای متفکران ناسیونالیست اولیه کورد فراهم کرد. آثار روشنفکرانی مانند جلادت بدرخان که الفبای کوردی مبتنی بر لاتین را توسعه دادند و مجله هاوار (-۱۹۳۲) ۱۹۴۳ را منتشر کردند، تلاش برای استانداردسازی زبان و فرهنگ کوردی در راستای خطوط ناسیونالیستی اروپایی را نشان می دهند.^{۴۷} این دوره شاهد ظهور نوشتار تاریخی کوردی بود که بر خاستگاه باستانی و منحصر به فرد بودن فرهنگی ملت کورد تأکید داشت. ابعاد مذهبی و قبیله ای رابطه بین هویت مذهبی، ساختار قبیله ای و ایدئولوژی ناسیونالیستی پیچیده و اغلب متناقض بود. به عنوان مثال، شورش شیخ سعید در ترکیه در سال ۱۹۲۵، رهبری مذهبی را با خواسته های ملی گرایانه ترکیب کرد و در هم تنیدگی اشکال مختلف اقتدار و مشروعیت را نشان داد.^{۴۸} ساختارهای قبیله ای نقش دوگانه ای در

ملی گرایانی اولیه کورد داشتند: به عنوان ساختارهای بسیج برای مقاومت و به عنوان موانع بالقوه سازمان ملی مدرن عمل می کردند. شبکه های مذهبی، به عنوان کانال های مهمی برای بسیج ناسیونالیستی عمل می کردند و در عین حال گاهی سلسله مراتب اجتماعی سنتی را تقویت می کردند که ملی گرایان مدرن به دنبال تغییر آن بودند.^{۴۹} مرحله ملی گرایانی سنتی با چندین محدودیت قابل توجه مواجه بود: تنش بین وفاداری قبیله ای و وحدت ملی، شکاف بین روشنفکران شهری و جمعیت روستایی، دشواری آشتی دادن مرجعیت دینی با ناسیونالیسم سکولار و چالش توسعه یک برنامه ملی واحد در سراسر مرزهای دولتهای مختلف. این تضادها در اواسط قرن بیستم به طور فزاینده ای آشکار شد و به اشکال جدیدی از اندیشه سیاسی کوردی منجر شد.^{۵۰} تغییر اندیشه سیاسی کورد از ناسیونالیسم سنتی به فلسفه آزادیبخش گسترده تر در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، تحت تأثیر جنبش های جهانی ضد استعماری، نظریه سیاسی چپ جدید، جنبش های فمینیستی و بوم شناختی و رویکردهای انتقادی به دولت-ملت اتفاق افتاد. این رویکردها با به انتقاد کشیدن مفهوم سنتی و استعماری دولت با تمرکز بر مفهوم «رهای» تلاشهای مبارزاتی خود را به استقرار و تثبیت حاکمیت انسان کورد بر سرنوشت خود و گسست زنجیره های انقیاد و یوغ بردگی ملتها و هویتهای حاکم بر جغرافیای کوردستان معطوف نموده اند. ادغام اصول عدالت اجتماعی، اندیشه آزادیبخش کورد مدرن، چارچوبهای مختلف عدالت اجتماعی را در بر گرفته است: نظریه ضد استعماری، نظریه فمینیستی، عدالت زیست محیطی، دموکراسی مستقیم، تعاون گرایانی اقتصادی از اجزای

جدایی ناپذیر جنبش هویتی و رهایی طلبانه کورد می باشد. در این رویکردها، هر نوع استیلا و انقیاد نفی می شود و نوعی نظم افقی را در جامعه پیشنهاد می کند. تاکید بر ساختارهای سازمانی از پایین به بالا، ادغام اصول بوم شناختی با سازمان اجتماعی، تمرکز بر اقتصاد تعاونی، به رسمیت شناختن اشکال متعدد ظلم از نموده های بارز این رویکرد می باشد که در جنبش ژن، ژیان، آزادی آن را به بهترین نحو ممکن ترجمه عملی نمود. آگاهی زیست محیطی به یکی از بخش های محوری اندیشه آزادی بخش و رهایی طلبانه ی کورد تبدیل شده است که در موارد زیر آشکار می شود: نقد سرمایه داری رانتی و غارتگرانه، دفاع از شیوه های سنتی کشاورزی، حفاظت از منابع آب و مبارزه و مخالف با طرح های انتقال آب، مخالفت با سدسازی و تلاش برای اجرای طرح های احیای جنگل. برابری جنسیتی به عنوان اصل مرکزی ارتقای آزادی و رهایی زنان به جایگاهی محوری در اندیشه آزادی بخش کورد یکی از مهم ترین تحولات نظری می باشد که در بسیاری از موارد ترجمه عینی و عملی شده است. تمامی موارد مذکور زمینه را برای یک مبارزه تلفیقی در همه عرصه ها فراهم نموده است که هویت کورد در مرکزیت همه آنها قرار می گیرد. همان هویتی که در بستر سیاست های ملت دولتی، قربانی شده است و اکنون خود را باز یافته و در هر فضایی ابتکار عمل را به دست گرفته است.

جنبش ژن، ژیان، آزادی به عنوان نقطه عطف مبارزات سیاسی ملت کورد در روزه های
خط سیر تاریخی مقاومت زنان کورد زمینه اساسی برای درک مبانی نظری جنبش ژن، ژیان، آزادی را فراهم می کند. مقاومت

سازمان یافته زنان کورد را می توان در چند مرحله تاریخی متمایز دنبال کرد: دوره اولیه (دهه ۱۹۵۰-۱۹۰۰): مشارکت زنان کورد در جنبش های ملی گرایانه در اوایل قرن بیستم، عمدتاً از طریق شبکه های غیررسمی و نقش های حمایتی آغاز شد. شخصیت های برجسته ای مانند عادل خانم و حفصه خان نمونه های اولیه رهبری زنان در جامعه کوردی را نشان دادند. در این دوره، مقاومت زنان اغلب با مبارزات ناسیونالیستی گسترده تر در هم آمیخته بود، اگرچه خواسته های جنسیتی به ندرت به عنوان پیش زمینه مطرح می شد. دوره میانی (دهه ۱۹۸۰-۱۹۵۰): ظهور آگاهی فمینیستی صریح تری در جنبش های مقاومت کوردها در این دوره رخ داد. زنان شروع به تشکیل سازمان های خودمختار و بیان مطالبات متمایز مبتنی بر جنسیت در کنار اهداف آزادی بخش ملی کردند. تشکیل اتحادیه زنان کوردستان در سال ۱۹۵۲ تحول چشمگیری را در مقاومت سازمان یافته زنان رقم زد.^{۵۱} دوره معاصر (دهه ۱۹۸۰ تا کنون): مهمترین تحولات نظری در مقاومت زنان کورد در این دوره پدیدار شد که مشخصه آنها عبارتند از: تشکیل واحدهای نظامی خودمختار زنان، ادغام اصول اکولوژیکی و فمینیستی، ایجاد آکادمی های زنان و برنامه های آموزشی، حضور عملی و واقعی در کادر رهبری و بدنه احزاب و جریانهای سیاسی کوردستان و ایجاد سیستم های رهبری مشترک بر اساس برابری جنسیتی و مواردی از این دست. جنبش ژن، ژیان، آزادی در شرق کوردستان (روژه هلات) به عنوان یک نیروی مهم پس از قتل حکومتی ژینا امینی در شهریور ۱۴۰۱ ظهور کرد. با این حال، ریشه های آن را می توان در دهه هایی از مقاومت سازمان یافته زنان



کورد در برابر ستم دولتی و ساختارهای اجتماعی مردسالارانه قبل جستجو کرد.^{۵۲} این جنبش ضمن هماهنگی با جنبش‌های اعتراضی گسترده‌تر، ساختارهای خودمختار زنان را حفظ نمود و با ادغام با حرکت آزادی‌بخش ملی، روابط پیچیده‌تری را با تلاش‌های رهایی طلبانه و آزادی‌بخش کوردها ایجاد می‌کند که ضمن پایبندی به مطالبات ملی از خواسته‌های زنان خود عقب نشینی نمی‌کند. این جنبش در نظریه و عمل تعریف و چهارچوبی جدیدی از مبارزه را ارائه می‌نماید و همزمان با مرور رویدادها و مواضع دو سال گذشته جریانهای مختلف در جغرافیای ایران و حتی خاورمیانه، گسست معرفتی و گفتمانی کوردها و تمایز آن با دیگر جریانات را نمایان می‌سازد. این جنبش در میان کوردها، با پذیرش ارزشهای دموکراتیک و پلورال و نفی هر گونه انقیاد و بردگی و همچنین احترام به تمامی تمایزهای فرهنگی همراه بوده است که به ندرت در سایر جریانه‌ها بتوان آن را مشاهده نمود همچنین کوردستان به صورت عملی راهکاری مقابله با فاشیسم را به عنوان یک امر جمعی پراکتیزه نمود و بدون لکنت زبان و شرم سیاسی از نفی استعمار و اشغالگری و فاشیسم سخن به زبان می‌آورد و جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن روابط به صورت افقی و ارگانیک نظم بخشیده شده است. از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه کوردستان حول این محور گفتمانی کوردها گرد هم می‌آیند و دیگران را نیز به این مشی مبارزاتی دعوت می‌کنند و الگوهای نظری و عملی آن را در میدان در همان روزهای اول جنبش ارائه می‌دهند. آگاهی ملی و طبقاتی در آن به بهترین شکل ممکن نمود پیدا می‌کند و هویت کوردی در خیابان در مصاف با نیروهای استعماری و اشغالی خود

را تعریف و ترجمه می‌نماید. تأکید بر نام «ژینا» به جای «مهسا» و «ژن، ژیان، ئازادی» به جای «زن، زندگی، آزادی» نمود و تعیین بارز این رویکرد هویت‌گرایانه و آگاهی ملی بود که اهمیت و نمود آن اکنون بسیار پررنگتر شده است.

نتیجه‌گیری

تحول سیاست و خط مشی آزادی‌بخش کورد نشان‌دهنده تحولی مهم در نحوه مفهوم‌سازی و پیگیری حقوق خود برای اعمال حق تعیین سرنوشت ملت‌های به حاشیه رانده شده است. این نوشتار چندین پیشرفت مهم را نشان می‌دهد: تغییر از ناسیونالیسم سنتی به یک چارچوب آزادی‌بخش جامع‌تر، اساساً شخصیت و جایگاه جنبش‌های سیاسی کورد را تغییر داده است؛ این دگرگونی نه صرفاً یک تغییر تاکتیکی بلکه یک مفهوم‌سازی مجدد اساسی از آزادی، رهایی و حاکمیت ملی است. این جنبش از دنبال نمودن یک دولت-ملت متعارف به پیشنهاد اشکال جایگزین سازمان سیاسی که نظم بین‌المللی موجود را به چالش می‌کشد، تکامل یافته است. ادغام تئوری و عمل فمینیستی، به ویژه از طریق جنبش ژن، ژیان، ئازادی چیزی را ایجاد کرده است که به عنوان «تغییر پارادایم انقلابی» در چگونگی رویکرد جنبش‌های آزادی‌بخش به برابری جنسیتی توصیف می‌کنند. این صرفاً افزوده‌ای به چارچوب‌های سیاسی موجود نیست، بلکه نشان‌دهنده بازسازی بنیادین اندیشه و عمل سیاسی است که در مبارزات رهایی طلبانه کورد با تمرکز بر هویت کوردی به عنوان کنشگر جدید در صحنه مبارزات اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی حضور پیدا کرده است. مسأله کورد چندین بینش مهم برای درک جنبش‌های

آزادی‌بخش معاصر ارائه می‌دهد: رویکرد متقاطع موفقیت جنبش در ادغام اشکال چندگانه مبارزه آزادیبخش - ملی، جنسیتی، اکولوژیکی و اقتصادی - امری را ارائه می‌دهد «الگوی برای آزادی کل نگر» تلقی می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه جنبش‌ها می‌توانند به صورت همزمان به اشکال متعدد ظلم و ستم بپردازند، بدون اینکه یکی را تابع دیگری قرار دهند. این رویکرد در جنبش مبارزاتی جدید کوردها به عنوان حرکتی متکثر و رهایی بخش برای همه توده‌های تحت ستم نمود پیدا کرده است. با نفی هر گونه انقیاد تلاش‌های خود را نه صرفاً معطوف به یک سری از خواسته‌های سنتی و حداقلی فرهنگی و بعضاً سیاسی و یا تعاریف و تفاسیر مضیق از آزادی، بلکه بر رهایی از یوغ بردگی و نفی هر گونه انقیاد و استیلا و مستعمره بودن متمرکز شده است. بنابراین هر گونه نظم عمودی و سلسله مراتبی بر پایه انقیاد و فرودستی در همه ابعاد را نفی می‌کند و مرزها و هویت‌های دولتی و درباری ملتها و اقوام و مرزهای استعماری را پشت سر می‌گذارد و حتی از مبارزان پیشین خود که در تلاش برای حق تعیین سرنوشت و حداقلی از آزادی و برابری بودند گذر می‌کند و هویت خود را در چهارچوب رهایی یکباره از نظم استعماری و کولونیال بازتعریف می‌کند و آن را به مثابه حق طبیعی و رویکردی نوین نسبت به حقوق ذاتی بشر می‌پندارد. در همین راستا، پارادایم و مدل خود را در به هم ریختن نظم موجود می‌بیند. ازاین رو هیچ گونه استبدادی را تاب نمی‌آورد و مفاهیم سنتی حقوق و روابط بین الملل مانند تمامیت ارضی و قداست مرزهای استعماری و استبدادی را با تکیه بر هویت مشترک خود به سخره می‌گیرد. این رویکرد در هر یک از بخش‌های کوردستان با

ابتکار عمل محلی مربوط به همان بخش ترجمه عملی شده است. جنبش ژن، ژیان، ئازادی در روژه‌لات سرآغاز ترجمه عملی این تحول می‌باشد. تجربه کوردها چندین آموزه‌ی مهم را برای سایر ملتها و هویت‌های به حاشیه رانده شده ارائه می‌دهد: نوآوری سازمانی توسعه ساختارهای حکومتی موازی و نهادهای اجتماعی، به عنوان «ساختارهای قدرت دوگانه»، مدلی را ارائه می‌دهد که چگونه جوامع به حاشیه رانده شده می‌توانند در حالی که هنوز در ساختارهای دولتی متخاصم وجود دارند، نظام خودمختاری خود را ایجاد کنند و نظم موجود را به چالش بکشند. همبستگی بین المللی موفقیت جنبش کورد در ایجاد شبکه‌های بین المللی با حفظ خودمختاری، نوعی «الگوی جدید کنشگری فراملی» را ارائه می‌کند که می‌تواند الهام بخش توده‌ها و ملتها و طبقات تحت ستم باشد. این نشان می‌دهد که چگونه جنبش‌ها می‌توانند از حمایت جهانی بدون به خطر انداختن اصول اصلی خود استفاده کنند. با نگاه به آینده، چندین تحول و چالش کلیدی شایسته توجه می‌باشد: پویایی منطقه‌ای دگرگونی مستمر خاورمیانه هم فرصت‌ها و هم چالش‌ها را به همراه دارد. وضعیت سیال سیاسی منطقه، فرصت‌هایی برای پیشرفت سیاسی کوردها ایجاد می‌کند و در عین حال خطرات و چالش‌های جدیدی را نیز به همراه دارد. تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی انطباق جنبش با فن‌آوری‌های جدید و شرایط اجتماعی، به ویژه در مناطق شهری، چیزی را نشان می‌دهد که نوعی «انطباق پذیری انقلابی» را ایجاد می‌کند. این ظرفیت برای انطباق با حفظ اصول اصلی برای توسعه آینده بسیار مهم خواهد بود.



history of the Kurds (4th ed.). I.B. Tauris.

2. Akkaya, A. H., & Jongerden, J. (2012). Reassembling the political: The PKK and the project of radical democracy. *European Journal of Turkish Studies*, 14, 1-20.

3. Dirik, D. (2021). The Kurdish women's movement: History, theory, practice. Pluto Press.

4. van Bruinessen, M. (2002). Kurdish ethno-nationalism versus nation-building states. Peeters Publishers

5. McDowall, D. (2021).

6. Hassanpour, A. (2003). The making of Kurdish identity: Pre-20th century historical and literary sources. In A. Vali (Ed.), *Essays on the origins of Kurdish nationalism* (pp. 106-162). Mazda Publishers.

7. O'Shea, M. T. (2004). Trapped between the map and reality: Geography and perceptions of Kurdistan. Routledge

8. Gunter, M. M. (2016). The Kurds: A modern history. Markus Wiener Publishers.

9. McDowall, D. (2021).

10. Jwaideh, W. (2006). The Kurdish national movement: Its origins and development. Syracuse University Press.

11. Strohmeyer, M. (2003). Crucial images in the presentation of a Kurdish national identity: Heroes and patriots, traitors and foes. Brill.

12. Vali, A. (2003).

13. Hassanpour, A. (1992).

چالش‌های زیست‌محیطی ادغام آگاهی اکولوژیکی در عمل سیاسی، به عنوان «اکولوژی انقلابی»، جنبش را برای رسیدگی به چالش‌های زیست‌محیطی رو به رشد و در عین حال حفظ تمرکز رهایی‌بخش خود قرار می‌دهد. مسأله کورد چندین کمک نظری مهم به درک ما از جنبش‌های آزادی‌بخش دارد: باز تعریف و مفهوم سازی مجدد از «حاکمیت» که در نگاه سنتی آن را به مفهوم «مرز»‌های بین‌المللی و استقلال مطلق از دولت قبلی و به ویژه «استعمارگر» گره می‌زنند و همه کنش‌های حکمرانی را به مرحله بعد از مرکز‌کشی‌های جدید موکول می‌کند و به تعویق می‌اندازد در رویکرد جدید به عنوان «چالش اساسی در برابر مفاهیم سنتی حاکمیت» توصیف می‌شود. این مفهوم سازی مجدد پیامدهایی برای تئوری و عمل روابط بین‌الملل ایجاد کرده است و کورد دارای هویت ملی و مستقل را از یک مهره بازی به یک بازیگر دارای اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل نموده است. با تکیه بر این مفهوم جدید و با تمرکز بر نقاط مشترک هویتی خود، هر لحظه و هر فرصتی را برای تحقق و اعمال حاکمیت ملی خود به کار می‌گیرد و حاکمیت را فراتر از مرزها و تعاریف سنتی و وستفالیایی حکومت و دولت و حاکمیت، جستجو می‌کند. بنابراین مبارزه برای رهایی و تحقق حق تعیین سرنوشت را موکول و مشروط به مفاهیم و تعاریف سنتی نمی‌کند. در این رویکرد، نظم موجود به چالش کشیده شده و هر نظم پیشنهادی به عنوان آلترناتیو هم که در آن انقیاد و فرودستی وجود داشته باشد به صورت مطلق نفی و طرد می‌شود.

منابع:

1. McDowall, D. (2021). A modern

- Kurdistan. In J. Tejel et al. (Eds.), *Writing the modern history of Iraq* (pp. 205-226). World Scientific Publishing.
25. Watts, N. F. (2016). *Activists in office: Kurdish politics and protest in Turkey*. University of Washington Press.
26. Akkaya, A. H., & Jongerden, J. (2013).
27. Romano, D. (2002).
28. Dirik, D. (2018).
29. Hunt, S. E. (2019). Prospects for Kurdish ecology initiatives in Syria and Turkey: Democratic confederalism and social ecology. *Capitalism Nature Socialism*, 30(3), 7-26.
30. Yeğen, M. (2009). "Prospective-Turks" or "Pseudo-Citizens": Kurds in Turkey. *Middle East Journal*, 63(4), 597-615.
31. Vali, A. (2011).
32. Zeydanlıoğlu, W. (2012). Turkey's Kurdish language policy. *International Journal of the Sociology of Language*, 217, 99-125.
33. Hassanpour, A. (2012).
34. Skutnabb-Kangas, T., & Fernandes, D. (2008). Kurds in Turkey and in (Iraqi) Kurdistan: A comparison of Kurdish educational language policy in two situations of occupation. *Genocide Studies and Prevention*, 3(1), 43-73.
35. Al-Haj Saleh, Y. (2019). The impossible revolution: Making sense of the Syrian tragedy. Haymarket
14. van Bruinessen, M. (1992).
15. Vali, A. (2011). *Kurds and the state in Iran: The making of Kurdish identity*. I.B. Tauris.
16. Gunter, M. M. (2011).
17. Akkaya, A. H. (2020).
18. Romano, D. (2006).
19. Akkaya, A. H. (2020). The Kurdish movement's democratic autonomy proposal: A revolutionary transformation of the nation-state. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 22(1), 64-80
20. Sheyholislami, J. (2011). *Kurdish identity, discourse, and new media*. Palgrave Macmillan.
21. Hassanpour, A. (2003). The making of Kurdish identity: Pre-20th century historical and literary sources. In A. Vali (Ed.), *Essays on the origins of Kurdish nationalism* (pp. 106-162). Mazda Publishers.
22. Romano, D. (2002). Modern communications technology in ethnic nationalist hands: The case of the Kurds. *Canadian Journal of Political Science*, 35(1), 127-149.
23. Kreyenbroek, P. G. (2005). Religious minorities in the Middle East and their identities: An overview. In A. O'Mahony (Ed.), *Eastern Christianity: Studies in modern history, religion and politics* (pp. 39-57). Melisende.
24. Mlodoč, K. (2012). *Fragmented memory, competing narratives: The perspective of women survivors of the Anfal operations in Iraq*



Books.

36. Sheyholislami, J. (2012).
37. Jongerden, J. (2007). The settlement issue in Turkey and the Kurds: An analysis of spatial policies, modernity and war. Brill.
38. Çelik, A. (2005). "I miss my village!": Forced Kurdish migrants in Istanbul and their representation in associations. *New Perspectives on Turkey*, 32, 137-163.
39. McDowall, D. (2004).
40. van Bruinessen, M. (2015).
41. Allsopp, H. (2014). The Kurds of Syria: Political parties and identity in the Middle East. I.B. Tauris.
42. Akkaya, A. H. (2011).
43. Çaha, Ö. (2011). The Kurdish women's movement: A third-wave feminism within the Turkish context. *Turkish Studies*, 12(3), 435-449.
44. McDowall, D. (2020).
45. van Bruinessen, M. (2016).
46. Vali, A. (2018).
47. Strohmeier, M. (2003).
48. Olson, R. (2019). The emergence of Kurdish nationalism and the Sheikh Said Rebellion, 1880-1925. University of Texas Press.
49. van Bruinessen, M. (2016).
50. Hassanpour, A. (2021).
51. Begikhani, N., Hamelink, W., & Weiss, N. (2018). Theorising women and war in Kurdistan: A feminist and critical perspective. *Kurdish Studies*, 6(1), 5-30.
52. Hassanpour, A., & Mojab, S. (2021).